

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU-232881**

UNIVERSAL  
LIBRARY







قَالَ الْحَكِيمُ طَلِبُ الْبَيْتِ طَلِبُ الْبَيْتِ طَلِبُ الْبَيْتِ

بِافْضَالِ نِعَامِ قَادِرِ نِعَامِ نَسْخَةِ نَادِرِ اَزَالَةِ اَوَامِ وَشَقَايَةِ اسْتِقَامِ مَسْوَمِ



کَمَدِيدِهِ زَانِ زَمَانِانِ نَبِیْرِ شَنْدِیدِهِ کُوشِ جَبَانِ جَمَانِانِ ظَبْرِ شَنْدِیدِهِ

وَرِطِجِ شَنْدِیدِهِ کَمَدِيدِهِ زَانِ زَمَانِانِ نَبِیْرِ شَنْدِیدِهِ کُوشِ جَبَانِ جَمَانِانِ ظَبْرِ شَنْدِیدِهِ

تقریفاً صاحب کلام بر این تنقید کلام می کند و می گوید که این سخن با معنی نمی آید و می نویسد که این سخن  
تخریب جامع علم عقل و نقل و معنوی را بر کلام محمد و پیوست علی و امام فی سبیل الله علی الوالی و اطعته یعنی خدا

در دیده نیران این سر ستوده ترین خامها غایب است که پشاشی در محیط طرب اللسان گردیده  
که انسان فیضیت البیدیان را از سائر کمالات برگزیده و خلعتی فاخره و لقمه کرمانی آدم پرتابید  
مشایخ اودان تاقیه و ناشی عقل صائب بحال مکنون و وجود خزان و انوار کلمات و حقائق و نشو  
شود و عرض فاضل معارف و وقایع بخشیده و مشایخ را بی این شایان جان پیروز و  
مناظر جلوه پیرانی چنین مجربان لبر و جمال آذان و مجالی افهام طرازیده و برای وصول از شبکه  
و نقل از نشانه بجای رکاب لسان و مرکب بیان آفریده و با فاد و تناسل سرایا خواند و انوار عوالم  
کوشیده و با بقای قوت تنقید زبان را وقف ستایش آن واجب بی منت دانزد و بچشم  
بصیران جیه نور تو بین آفرین از انما نامه است که شارق نعت با دی بی جوفه عنو  
که فیض ارشادش تروین بودی ضلالت را بر شوارع هدایت رسانیده خطاب مستطاب  
کنتم خیر امته خطاب گردانیده و از بر اطن ظلمت موطن و افق غلوت کاسن بحسن بیعت  
شارق اشراق استعداد شوارق علم و حکمت و مطالع طلوع قابلیت طالع ایمان و معرفت  
و مانیده و بوارق شمع که از ان بیضای سماوی سالت خیمت انوار و اقرار آل اطهار و انوار  
اخیار صلوة الله علیهم و آله و آلک الدوار تا بیده و دیده و نوشیده و یکی طال لسان خروید  
و دیگری گل لسان خموشیده و لغات آن ضیا بوساطت اسلاف بر اخلاف خرشیده و  
عرفای کرام و علمای اعلام و بر پرورش بساط تائیدین تبیین و احاطت است مبین احیاء  
با فاضله مستفیضان علوم ظاهریه و فنون باطنیه پوشیده و اقتدای آن واجب بی منت  
و اقتضای ایمن است بزمست بخت واجب و فقرض انکارند و فاکمده مدلف لفظ

الفصل انواع الحكم في نسخ منقولاتهم ، بالفصل والحدود والكلام ، والصلوة الاواني و السلام  
 الاثم على سيد العرب العجم ، الهادي نور الارشاد الارشد لقمم ، كافي المرعوبين لعن اثم  
 وعلى اله حفظه الاسرار به وغيايب الاثم ، واصحاب ساطع الانوار ، كواكب الهدى الى  
 الطريق الاثم ، والذين اتبعوهم بالجواز الى العراط الاثم ، مخصوصا بر علمائهم ، فحصل  
 جليل مرشدان سوار السبيل ، بمصدق علمائهم ، كانبيا بنى اسرائيل ، كدرا شاعت ملت  
 مصطفوية ، واضارت غلخت خفيه ، بپاي جدمونور يستاد ، وچراغ سعي شكور بر سر  
 نهاده ، خارجدشات مخالفين ، وشوكر شكوك اعدائهم ، رابصو علق حج ساطع ، وبلور  
 برابرين قاطع ، كيمسروخته ، برامی رفع و خان ششبه تشابهات موافقين ، ورفع عبارات  
 موافقين ، بطوالع نصوص محكمه ، ولوامع آثار مسلمه ، مشعل اصطفاء واجتبا افروخته ، بتقويت  
 قواهم ايمان ، پرداخته قواعد اسلام ، براوشته ، ومنتهاى بي منتبه بر جان بليان ملت برضا ،  
 وتمدن بهان مذنب استي گدشته ، بداته نتاج شكل اول و ثانی بلا حجت و دليل مقترن  
 بقیاس انكار ، مگر برای رفع امکان سلب اطمینان مشاهدات محصله را بر سلمات مقبوله  
 مقدم شمار ، بیا و دلی و دانه بینا بیا ، بچشم بصیرت را که مسمی به تحقیق الکلام  
 المنسوب الى غوث الانام را برین ، و دومی بجنور مولفش برز او  
 اوبنشین ، تا جلوه حسن تاویلات لطیفه ، و جمال توجهات شیرینه ، کریمان طلبت  
 را بکمل الجواهر دکان محل گردانده و معاینه ذات ناشر برکات بوجو سرا پا جود اعیان علماى  
 علام ، و اعلام فضلاى عالیه مقام ، مفرح دلشای اقیان چشاند ، لوجش استدالیغی که  
 مطلب قول حضرت غوث عظم محبوب سبحانی قدس سره الشریف بفضل تاویلات  
 متواتره منقوله که نشین طلوع سر موده ، و مقصود مقصد کلام جناب قطب الاقطاب

شیخ عبدالقادر جیلانی عم برہ المہنف باکمل توجیہات صحیحہ معقولہ منصفہ شہود جلدہ گزودہ  
 بیاض اویاض گردن حور مداودزد و مشعل نور و سبحان اللہ العلی کہ دراحتوا  
 علوم عالیہ و فنون سامیہ، پرکلامی زبان بعروج معالج اعتقاد تفوق گردیدہ و باکتفاصل  
 مستحسنہ و اعمال حسنہ از اتراب و اقوان خارج تصبات اہمیت گردیدہ شعر علم ادب و جریست  
 ہر قطره اش جوئی روان رفتہ زان جہا جد اول برو داد و بر تلال گرچہ علمش تقار  
 با عمل باشد ولی علم دین را از عمل خشیدترین کمال اعنی الخلف المحیی اسمک سلامت  
 الکرام، و اسبط لمضی رسم اجدادہ العظام، اساتذہ الانام فادیم العلماء را لا اعلام، ہم  
 الذین رقبات النواصل العلوم، مقلدہ برقیات فیضہم التام تختہ اہل العلوم و الاعمال  
 قدودہ از باب الفضل و الکمال، ذوالعبد العلی، ذوالعبد الحلی، المولی الخیم، و لمطاع ایم  
 المولوی ابو الایما محمد نعیم، اسعد اخلاف الفاضل الذی لیس فی عصرہ کشفہ قلائق  
 العلوم خیر و علیم، مصدر مسترشدین عن طریق الخیم، و مودہم علی الکوشد و التسمیم  
 مولانا ابی البقادر محمد عبد الحکیم سلمہا السلام الرحمن الرحیم، ابن الصاعدہ صاعد علی  
 الرتب، الجالس بالاستحقاق علی اراکمت فضائل الجہ و الاب، الذی مادفع العلوم الجہول  
 عن نفور العلوم احدث شک و ماؤب، سلطان العلماء ابی العیش المولوی  
 محمد عبد الرب ارشد اولاد نظام عالم الکمال، قطب فلک الجلال، اکمل الکمل، اعرف  
 العرفاء، افضل الفضلاء، مالک العلماء مولانا ابی العیاش عبد العلی محمد نعیمی  
 و اضاہا بالولی اصمد، اللهم وفقہ لما تحبہ و قرضاہ، و صونا عن طوارق الزمان ابتاہ  
 و اندکہ ما شئتہ و جعل آخرتہ خیرا من اولئہ، و لد و ما صنف و استطرف، و الف  
 و وصف، فلما اعنی حسن بالیفہ و منفعہ، انشدت مورخان ختام طبعہ، و قطف الایما

فیہ یارانی علم الایما  
 سوانہ العظام الذین  
 قدس سرہ و المہنف  
 دارم فضد

اشارت الی اسم الایما  
 فاقطع الذین شہدوا  
 دارم فضد



ابوالاحیا که ذات باصفاش باستجماع علم و فضل و عرفان توجیه کلام غوث اعظم چو شد مطبوع باخط و لاوینز و لم از روی استطراف فرمود	خدا از طینت طیب سرشته زافت آن و اماثل بر گذشته مضامین و نکات خوش نوشته بطبع نمک تر تا رخسار گذشته چه توجیهی و جبهی طبع گشته ۱۲
تقریب فی نظیر و توصیف این یکدیگر بنامه فقر ارباب فضل و کمال حلقه بلند طبعان مازک خیال صد آرای او انجمنش کلامی کو می عبد الله می مخلص و فیصله بقضای الله	
بیان آمله سپاس زیدان آرایم و باین پرده عروس سخن را مشاطگی نمایم هر بان زردانی که در و ترادل مومین و دیده داشتک آگین داده و آن دل و دیده اشع و چراغ راه خویش گزیند سرنگشتان را دست نیز گردانی و خجسته زبان را سرمایه روانی بخشیده ایست	
شکر صد شکر خالق و جهان کار فرمای اینیا و رسل و ده که انگنده چار غفل	نقش بند صحیفه امکان باز کرده بر افشاح الباب از همه نیس باچار رسل
هر سیر راه بودیان سبل بر رسل چار در ز چار کتاب و نقشور یسین ایدیشو اس	
نخستین تا فلک گردانیده و سپین کاروانیان را پیش از همه بمنزل رسانیده و خاک درش سر چشم کلیم خاشاک برش شک گلزار از بیم نقش قدم شریفش سجد گاه نس جان نعلین پای مبارکش تاج سر عشیان فردوس از خاک نشینانش آسمان بالا گردانانش نظم	
در رباعی چار پیغمبر و ابع خلق جامع الحسنت	مصرع چارم احمد ست نگر پادشاهی که با خلیفه چار
	حیدر امر سله ستود صفات ملک دین را نهاد نظم و قواف

<p>اینچنین لذت کلام که بود وصف او کی سزای طبع است پرو و گش بر رخ نگار سخن باو این زد و ستبر و خزان</p>	<p>غیر او ره بدین مقام که بود به که تنقید این در شهوار بدعائی کن اختصار سخن وله دام فضله قطعه تاریخ الصنیف این ساله</p>	<p>و دید خاشن بجای هم زد بزرگراه شهر شناس نگار یارب این بوستان یکسان یارب این بوستان یکسان</p>
<p>این طرفه نسخ رک بود گلشن کمال تاریخ او عایسه گفتم ز روی عهد</p>	<p>این زد و ستبر و خزان زوال باد یارب پسند خاطر ابل کمال باد</p>	<p>۱۳۴۶</p>
<p>سلیم مولوی حاسق قطب السعید محمد عبد الخالق سلمه الرب الحکیم حکیم</p>	<p>قطعه تاریخ طبع از نو صدقه فطانت و نور صدقه تسانت صاحب طبع و قاد و فکر</p>	<p>۱۳۴۶</p>
<p>حضرت عمی و ستادی نقیسه طبع معدن جود و فضائل گوهر بحر العلوم تقداسی اهل عرفان ناصب ریاض پیشوای کاملان و آیة پاک اله بخیر فیضش چون تموج کرد بحر طالبان یعنی نبوت از پی شرح کلام غوث و نسخه و لکش که نام است تنقید الکلام بوستان نورس آمد روش خلد برین دید و جرس بهارش و خندان اهل جهان جوهر صرا از گریبان گلش کو تاه و ست از برای سال طبعش چمن سعید و فکر</p>	<p>مولوی معنوی اعنی محمد باقصیم آفتاب چرخ احسان بنغ فیض عظیم قدوه اشراقیان و صاحب فکر سلیم خازن کنز الدقائق الکریم ابن الکریم سفت در ملک بیان صد گوهر و دیرم مرد آفاق و مقبول خداوند عظیم در بر لفظ آن صد شایه معنی معتم از یار چلینش معطر شد جهان رنگ نسیم عالمی گشته فدای طرز گلزار عسیم شاه فروردین باشد ملک اینستان مقیم شد کلامی بی نظیری مدام از رب حکیم</p>	<p>۱۳۴۶</p>

تقریظ و پذیرد روح فی نظیر انایم کبر کشور تحریر نگنجیده جوار بر زوایا فواصل و فواصل با تخم تا قبح هر  
 مناقب و شامل مایه مولوی محمد جمعی الدین خان ذوق کاکو وی عظمه لکیم الحیدر بیوند القوی  
 حیدر کلامی که بخیران بزم سخن از فیض شش صبا شوق جلوه ده و شیران حمله در کس ازاده خوش  
 سانه شام سربلنگان بلویه طلب انصر جاده توفیق و چپ و گان کوی ناکامی را راه بنامی شایه اکتفین بلین  
 روشنش تخیل افزوده امای حقیقت کلام خوشتران منزل ضلالت اچراغ هدایت بر راه هر طرش کند اندازام  
 نکته نیست بهر شرفش از سخن آن عقده بسته معانی بهر نقطه اش مر دمک دیده اولوالالباب و لغزش فزوق معانی  
 گویند شایان بین اسطوره شرفش شگفته انکار ده و سواد عبادش سرکشیده اولوالالباب و لغزش فزوق معانی  
 و خزینه ضایع معانی مسمی تنهید الکلام المنسول فی غوث الانام مشغول

تساع پیش از نکته دانی	زهی سرمایه و کان اسرار	از جنس بن برادر بزار	زهی نوربین زانو توجیه
کرو هر سینه را دعوای خود	زهی گلدسته باغ مضامین	که هر صفحه زود امان گلچین	نوازش با شریعت غوثان
طریقت راه زوی با یکتا	پیشان شد حقیقت کوشش	کز راه امانی نیز نه جربان	بالجمله گشتی هست پیران کما

مضامین ده و گویان نامیست رکوش نگار خایه چین به انسج شفا بخش امراض و جانی است شمع غلطکده جمل  
 نادانی به خلاصه روح معانی است که طبع نکته آفرین در قالب الفاظ و لویع نهاده و گنجینه اسرار پنهانی است  
 که بر والا ایکی صاحب تالیف گواهی داده و اعنی سلامه و دو مان فضل و کمال به زبده اتوان و شامل به شمع  
 شبدستان علوم هر مرغ نشین بزم خود بهر ترانده و آفرینش به عضاده و طربابش و جیش نامه فروزنده و آسان  
 بین اندری به صبح سر کشیده دیای والا گوهری به طبع انوار غیبی به سطح فیوض لایسی به مرکز و اثر غیریت به ملک  
 مسالک طریقت به فخران نفوذ کلمات به معدن جواهر حسنات به فزاند و علم نکته دانی به طرا زنده و چرم خوشنایی  
 طاعت علوم معقول و منقول به کاشف پرده فروغ و اصول به مهبط انوار ربانی به نظیر اسرار خدای شایه و  
 دیده انبیا به باطن برس حقیقت آگاه به جامع خلق عیسم مولانا ابوالاحیا محمد نعیم شام و اوله

بالافادات و البرکات، و صانع عاقلانه من الشکر و الآفات، که امر و برطالان علوم و اسلامی فیض عام  
 در داده، و جاده ارشاد بر سالکان سالك شاد گشاده، جوهری طبع و قاش سلك آرای گویید  
 و صیرفی دهن نقاش گنجینه پیرای نقد تحقیق، که کاروان ادکش با کشای شهرستان معانی، و طریقه  
 نعم بالغش متاع بیش از دوکان همه دانی نکتت که بمن نکران از یام تحقیقش کوتاه، و طاردش از نظر  
 از اوج تقدیقش بال فرسوده نیمه راه، مفتاح زبانش قفل کشای گنجینه هر سر، و سیل بیانش ساحل  
 گوهر با سر آرای ناطقه اش را کلیل بلاغت بر سر، و وجه طلاقش از شریف قبول درز، دانی  
 گلشن آریست که لیس طلاقش از گلهای مضامین نگین مالامال، و آبایری بلاغتش تازگی بخش  
 شجره مقال از دانی عبارت و نشینش گلهای معانی از رنگ و بوی، و از خواص فقرات گینش شجره  
 سهندانی آبروی هر جامه اش چون ای عباد دل پسند، و اوراق نامه اش از نا گلهای مضامین شیراز، و

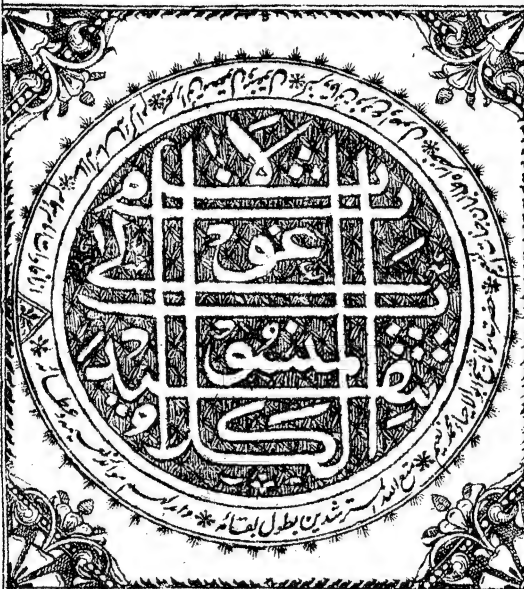
نظم سخنان و بنگوی سخن	دش از نقد معنی برده گنج	شهی کا قلم معنی کشور است
هنر حریف طراز دست است	تعالی اسد و الا دست گاهی	کمال فضل ایش و پنا
زبان او یک باب معنی است	بنیان مهر لب ارباب معنی است	فروع علم او چشمک زن برق
بلند از سینه اش جبین اش	پیکان انامل کا قوت ر	کند صد معنی بیگانه نخبه
نگاهش از افش آیات	و در برطالان درس اشارات	چو خضر علم او از هر سر آمد
طراز تازه از گلکش بر آمد	صیر جامه اش از نکته دانی	بد هر انگشت شور خوش بانی
همان نسخه فارغ از توصیف	شده شیرازه به جمع و تفصیل	بنا بخش قلم گرم روانی است

که حجاج ابراهیم معانی است

آقای نقاش نقاشی نشین معنی و جود انسانی است، و در رس فلک از اوراق هر و ماه صرف صفحه کردی،  
 تا نظر نظر گیان شیرازه بنابرین مجوه کمال نقاش دیده تاشایان لوح طراز این قریه و ایل و بانو الصاده

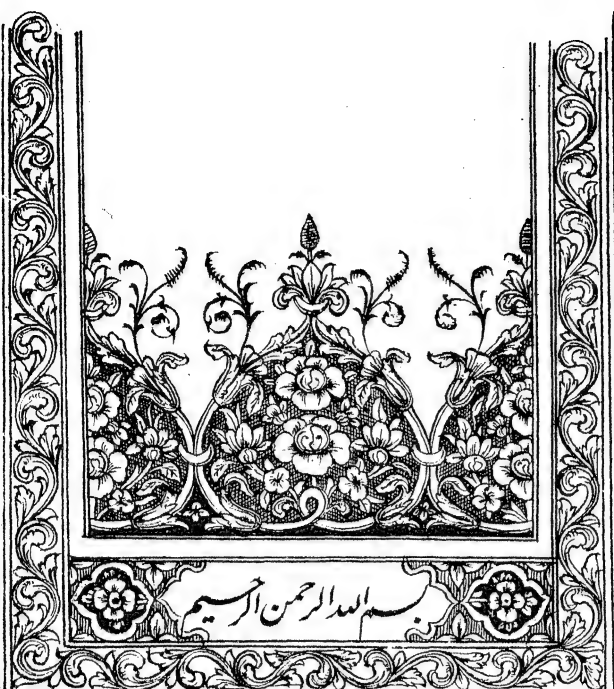
فیضان جلیل علی علیم \* فیض خزان رحمت \* حاتم \*

نقد و انجمن کلام به ایت نظام \* منجی از غیاب شب کوک ظلمات و دام \*



بصیر جامع عماد اخلاق و آداب \* مولوی حسن اقط محمد عبد العالی البوراب \*

بدار انصاف منشی لعل \* در میان ستمگران طربان عز \*



دُرِّ غُرَبِ جَرَانِقِ سپاس بیقیاس و شناسی عظیم \* سنرا و ابارگاه مسجود الجباه  
علی الشان کثیر الاحسان کب حکیم \* جل جلاله الجلیل \* و عظم  
نواله الجزیل \* که صورتگر صنّعی قویش لالی عقول ممیزه و قوای نظریه  
در اصداف صدور افرا و بشریه و دلیعت نهاد \* و ادب آموز بیضر  
عیممش نفوس ناطقه رنوع انسان را در درسه موت حسنه کلمه البیان  
تعلیم داد \* تا بدیده نظر و عمت با و نگاه تامل و تفکار خطا را از صواب  
و قشر را از لباب ممتاز نماید \* و بنان بیان اعجاز نشان عقده و شقه

و شقیقہ تنقید نقود کلام معرکہ الاقوام و تدبیر و مقام منزلۃ الاقدام  
 کشاید و جوہر زوہر کنز فائق در و دنا معدود و نثار در گاہ سالت پناه  
 احمد محمود یوم موعود و صلی اللہ وسلم و بارک علیہ و علی من بہدی  
 بدیہ و انتمی الیہ کہ اُمت مِعظَّمہ را از فقر ضلالت و جُب جہالت بشاہر  
 وسیع الفضا رطت حنیفہ جنیفہ بہ بیضا ہدایت فرمود و ابوالتمین  
 سناقب طائفہ تمسک ان جہل متین سنت و جماعت و توہین مشالب  
 فرقہ گم شدگان بادیہ قائم الارجا را بجای بدعت و شناعت نمود و  
 و تحائف شرافت رضوان بحساب و بر حضرات آل و ازواج و صحابہ  
 کہ مناظیق موافق آیات بنیات و سنن مبینات بر عظمت شان شان  
 گواہ و سرگشتگان تزیینہ ہمرازات شیاطین را از غول اوہام بطول  
 عدالت این سلاطین دین پناہ و بر مجتہدین ستندین و عماد اسلام  
 و مسلمین کہ نقود موفورہ مساعی مشکورہ در احکام اصول احکام بذل  
 ساختند و خصوصاً امام اعظم ہمام اعلم کہ تشرید را کین شریعت مکرمہ  
 عقد تکریم سراج الائمہ یافتند و بر اولیای اصفیا کہ نفوس تقدس نقوش  
 را از جہاد اکبر تصفیہ بلوطن بطون باوج لاف و علیم و لاہم کینون

رسانند \* باخصوص سلطان الاولیاء غوث الاصفیاء که بصورت قاهر  
 محبوبیت باهره سکه تصدیق قدیمی بده علی قربت کل ولی مدد در قلوب  
 سالکان رفاگاه نشانند \* اما بعد برضا مرآت نظائر  
 آریاب رشاد \* پوشید و مباد \* که عتیق احباب \* از فریق طلاء  
 \* که دامن اقباس خود مصباح علم عقلی و نقلی بر میان جان  
 بستند \* و در سلک رفیقان هدم و صدیقان راسخ القدم منسلک  
 گشتند \* روزی قطعه سوال محمل صحیح کلام \* منسوب بحجاب  
 مستطاب غوث الانام \* رضی الله عنه و آرضاه \* و وقفنا بینه  
 لما تحبه و یرضاه \* که بهجین جماعه علیه صنیفه خفیه کثر هم الله تعالی  
 فی البریه باطافه الخفیه اشعار میناید و بدیده حلیه انگیزان تلخیص شعار  
 و فتنه خیزان تدلیس آثار صورت فتوح بسیاری در آید پیش ساختند \*  
 و نظر برین که فقیر حقیر قصیر البصاع لیسیر المتلذذ بعنایت سرمدیه حضرت  
 صمدیه جام تعلیم امام الایمه نوشیده و خرقة ارادت غوث الایمه پوشیده  
 التماس داشتند \* که بحر و رستان تنقیح کلام و توضیح مرام قطره زین  
 شود \* و شایسته بر بغالیه تحریر راسته بر نظار گیان ثرون بجا بخواهد



جلوه دهد \* تا خطر نکه خطور میکند \* از خواطر برکنار رود \* اما در  
 ظهور این آفتیه عتیق و عفت ده تسوین و تعویق افتاد \* و جمال سلما  
 مراد و چادر بداد جلوه گری راتن نداد \* که از تلاطم امواج عوانق \*  
 و تراکم افواج بوانق \* و هجوم غلام بنوم و غموم \* و اتمام اعلام احکام  
 و قانع بدائع و ازدحام طلبیه علوم \* قدم در وادی هستی نهد و قدم \*  
 و درامی انکار بر روی این کار کشاد \* لیکن از راه خلوص صمیم تسلیم  
 اصفا نساخته \* و با قراح تمام و الحاح مالا کلام پرچستند \* پس جز  
 انجاء سبیل النجاء ندیده در زمان برکت ثوآمان شهر رمضان سنه ۱۲۴۷  
 یک هزار و دوصد و هفتاد و شش هجریه قدسیه \* علی اهلها و آلها الصلوٰة  
 و التحیة \* بخنان قیام را باین مقام انعطاف داد \* و از بیاض نهار  
 تا سواد شام و تصفح صحف اعلام با چشم افتاد \* و آنچه در خاطر لیل  
 و طبع علیل صورت گرفته رنگ تسطیرش بر صفائح منظومه الاحقاد  
 ریخته \* و عقد تحریرش در اعناق عرائس اوراق او ختم \* و جهام  
 شهر مذکور الصدرفضل عظیم قادر کریم امین خطب جسیم فارغ گردید \*  
 و تنقیح الکلام المنسوب الی غوث الانام نامید \*

صبح نفسان معنی رس \* و معنی رسان صبح نفس \* اگر مقتضای الانسان  
 ساوق النسیان و معانی و مبانی سقمی بینند \* بمواسی الانصاف فی خیر الاصل  
 و من از رگد راضلا حش نخچیسند \* و آرجو من امد الحواد ان یجعله ذکرا  
 لیوم المعاد فانه لدعوة الداع اذا دعاه ثمیب \* و اقول ان ارید الاصلاح  
 ما استطعت و ما توفیق فی الالباب علیہ توکلت و الیه انیب \*



بسم الله الرحمن الرحیم



یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصركم و یمحق الله ذلکم  
 چه میفرماید علمای دین بسین و حکمای شرع ستین دین معنی که در کتاب  
 غنیة الطالبین تصنیف غوث الثقلین نور الکوین محبوب سبحانی سید  
 ابو محمد عبدالقادر محیی الدین جیلانی قدس الله سره و افاض علینا به و در  
 فرقهای ناجیه و اما که مذکورست فاصل ثلاث سبعین فرقة اهل السنة  
 و الخوارج و الشیعة و المعتزلة و المرجیة و المثنیة و النجیة و الضاریة و التجاریة  
 و الکلابیة اما الفرقة الناجیة فی اهل السنة و الجماعة و اما المرجیة ففصل قبا

صورت سلال

نور الکوین





عوام منسوب بحضرت امیر المؤمنین علی<sup>علیه السلام</sup> است بر همین اسلوب معذرت کرده  
انتهی و اگر انتساب کتاب تسلیم کرده شود بمطابقت اشتهار برلسنه<sup>برلسنه</sup> انام  
و متابعت آثار بعضی محدثین کرام که نسبت کتاب بعالمیناب میسازند آنرا  
باسانید مستند از حضرت روایت مینمایند چنانچه سر حلقه ارباب نصایح  
محمد بن تحقیق و توفیق خبر صادق و اثر واقعی شیخ شهاب الدین احمد بن  
محمد کتبی<sup>کتبی</sup> مکی شافعی در تاسوی میطرازونی لغنیة الامام العارفين قطب  
الاسلام و المسلمین الاستاذ عبد القادر انتی و صاحب منج طهر  
شرح فقه الکبری اردونی لغنیة الشیخ عبد القادر اجملی انتی و صاحب  
حضر الشاروینگار و اما غنیة الطالبین للقطب محیی الدین الشیخ عبد  
بن صالح اجملانی فار و بها بالاسانید مقتدرته فی صحیح البخاری  
الی الشیخ ابراهیم بن عمر العلوی عن الشیخ المعروف بن اسمعیل بن  
الصدیق الجبیری عن ابیه عن احمد بن ابی بکر الراوندی عن محمد الدین محمد  
بن یعقوب الصدیقی اشیرازی و محمد بن سلامته المؤرخ الصوفی  
کلاهما عن عبد الله بن اسعد الیاسی عن الامام ابراهیم بن محمد بن محمد  
الطبری عن جده اسحاق بن ابی بکر الطبری عن ابی البرکات یونس

بن یحیی الماشی و ابی القاسم نصر بن ابی الفرج المحضری البغدادی کلامهما  
 عن مولفنا انتهى پس چون این کلام مخدوش المرام از کلام بلاغی نظام  
 آن قطب الانام محل تردد و کلام است جامع علوم ظاهری شیخ عبدالحکیم  
 سیالکوئی قادری در ترجمه تحت این کلام می آرد و شاید بعضی بتدعان  
 بسبب این فرقه دخل کرده اند این را در کلام حضرت شیخ قدس سره  
 انتهى و اگر نسبت این کلام بحضرت قطب الارباب نظر برود آن در نسخ  
 این دیار هم تسلیم کرده شود پس خفیه صحاب بنحیفه نعمان بن ثابت  
 دین عبارت عبارت نینداوشیوخ اسلام خفیه اعلام که هم  
 علیات و هم در علیات تقلیدین امام الایمه اعظم المجتهدین بودند و در  
 تهذیب انحصان مذہب منصور سخی مؤلف فرمودند زیرا که ایشان حکم  
 تقلید آن امام عالیشان متابعت سنت جماعت نمودند و جماعت  
 ابوی اهل بدعت و بهو اعمو ما داشتند حکم اصول احکام شرع خفیه  
 نبوی امام فخر الاسلام شیخ ابوالحسن علی حنفی بردوی میفرماید اعلم  
 نوعان علم التوحید و الصفات و علم الفقه و الاحکام و اشباع و التل  
 فی النوع الاول التمسک بالکتاب استنه و مجانبه الهوی و البغی و لزوم

شاید اصل کلام عباد بن  
 القاسم نصر بن ابی الفرج  
 بن یحیی الماشی باشد  
 عباد بن ابی الفرج  
 کلامی در تفسیر  
 جلد اولی در باب اولی  
 منشی بن ابی الفرج  
 نورانی در تفسیر

ترجمه اصول الفقه  
 در تفسیر

ولزم طريق السنة والجماعة الذي كان عليه الصحابة والتابعون ومضى  
 عليه الصحاحون وهو الذي عليه أدرگنا مشائخنا ح وكان على ذلك  
 سلكنا عنى ابا حنيفة و ابا يوسف ومحمد اوعامة اصحابهم حتى انتهى في غير طر  
 و دلت المسائل المتفرقة عن اصحابنا ح في المبسوط وغيره المبسوط على  
 لم يميلوا الى شي من مذاهب الاعتزال والى سائر الارباء انتهى وانكار  
 اعتقادات مخترعة فرقة ضالة مرجية خصوصا ما عقدت في نجاست كشيء الا  
 مى اردو قالوا اذا تركب العبد ذنبا وجب الحد فاجري عليه الحد كما يحصل  
 له تطهير من غير توبة وندم للحديث الوارد فيه اليه اشير في سترقة المبسوط  
 وفيه رد لمذهب المرجية انتهى چه امام همام انتقاد عتقتا حق فرمود  
 از نها تبرى تام نمود زیرا که فرقه ضاله مرجیه گمان میدارد که مؤمن را  
 مضرتی نمیرساند چنانچه کافر اطاعتی منفعتی نمیدارد و در کتاب مى آرد و انما  
 سمو المرجية لانها زعمت ان الواحد من المكلفين اذا قال لا اله الا الله محمد  
 رسول الله فعل بعد ذلك سائر المعاصي لم يدخل النار اصلا انتهى و  
 مواقف بزرگوار و قیولون لا یضر مع الايمان معصية كما لا یفیع مع الكفر  
 طاعة انتهى وحضرت امام همام روضه این اعتقاد قبیح مى سازد

شرح اصول فقه  
 استنباط  
 اعتقاد

۱۱  
 کلام فی  
 این دو فقهی استنباطی است





قال أشهد أن لا إله الا الله و أشهد أن محمداً رسول الله فقد خلاص الملك  
 الله و تبرأ من عبس من دونه و خلق الأنداء و الاشهاد ثم الواجب عليم  
 بعد الشهادة بوجه انيته و اثبات رسوله و اقراره بالمفروضات من الصلوة  
 و الزكوة و الحج لمن استطاع و الصوم و الهبة عن الكف و الشكر كل عمل  
 بما عليه من ذلك فمن استقام على ذلك فهو من اوليائ الله و من استقام  
 على الشهادة و من قصص في هذه المفروضات فامره الى الله ان شاء الله  
 على تضييعه و ان شاء الله عنه انتهى و فرق ضاله تركب معصية كبيرة را  
 متيقه ميداند و از و صحت تقوی را مسلوب نمیکرد اند و فصل کامل غریق  
 یمن فتح الباری شیخ علاء الدین علی بخاری و شرح فقه اکبر طراز و کتابت  
 المرجعیه انه مومن متیق و الایزول عنه اسم الصلاح و تقوی انتهى و حضرت  
 امام ازین اعراض تام میدارد و فقه کبیر می نگارد و يجوز ان يكون مومنا  
 فاستغفر كما فرأته و فقه ضاله صرف ایمان را بر بندگان آله  
 فرض میداند و صلوة و زکوة و غیره و الض و واجبات را انکار میسازد و میگوید  
 که هر کس بیزنی که خواهد بی کلاخ و طی نماید و تفسیرات احمدیه فی بیان آیات  
 الشرعیه می آرد و المفروض علی العباد هو الايمان فقط و یبکرون الصلوة و الزکوة

استقامت در تقوی

۱۳

استقامت در تقوی

وغيرهما من الفرائض والواجبات ويؤمنون ان الناس مثل الريحان في الدنيا  
من يشاء يغير نكاح انتهي وحضرت امام تمام ازین ضلالت صریحہ تبریک  
تمام میدارد و در وصیت نامه یثکار و الله تعالی فرض علی المؤمن العلی انتہی  
و نیز می آرد و تقر بان الاعمال ثلثه فیضیه و فضیلة و معصیة فالفیضیه بامر الله  
و مشیتہ و محبتہ و رضاه و قضاء و تقدیرہ و ارادہ و توفیقہ و تخلیفہ و حکمہ  
و علمہ و کتابتہ فی اللوح المحفوظ و الفضیلة لیست بامر الله تعالی و لکن بمشیتہ  
و محبتہ و رضاه و قضاء و تقدیرہ و ارادہ و توفیقہ و تخلیفہ و حکمہ و علمہ  
و کتابتہ فی اللوح المحفوظ و المعصیة لیست بامر الله تعالی و لکن بمشیتہ و محبتہ  
و بقضائه لا برضا و تقدیرہ لا بتوفیقہ و لا بحکمه و لا بامر الله تعالی و کتابتہ  
فی اللوح المحفوظ انتہی و ہم عبارت منقولہ کتاب اعلام الاخبار بران و آلات  
سیدار و فرقہ ضالہ می نگارند کہ حق تعالی عاقل و عاقل اولی المون علو کسیرا  
جسم و غیر سیدار و عرش را مکان اسما و سبحانہ می پندارد و تفسیرات احمدیہ می آرد  
و المرجعہ لقیولون بان لہما و تجزاد العرش مکانا انتہی بلخصا و حضرت امام  
ہام الحارث ینباید دفعہ کسری نگارند و ہوشی لاکا لاشیاء معنی الشیء اثبات  
بلاجم و لا جہر و لا عرض انتہی و صاحب منبع ظہری آرد و لعلم من قولہ لا لاکا

لا كالأشياء انه سبحانه ليس في مكان من الأكسنة ولا في زمان من الأزمنة  
 لان المكان والزمان من جملة المخلوقات وهو سبحانه كان موجودا في الازل  
 ولم يكن معه شيء من الموجودات انتهى وهم حضرت امام ضی الله عنه  
 در وصیت نامه میفرماید بفرمان الله تعالی علی العرش استوی معنی  
 ان يكون له حاجة واستقرار عليه وهذا حافظ للعرش وغير العرش فلو كان  
 محتاجا لما قدر علی ایجاد العالم وتدبیره كالمخلوق ولو صار محتاجا إلى الجلوس  
 والقرار قبل خلق العرش این كان الله تعالی منزّه عن ذلك علوا كبيرا  
 انتهى وقره ضلالمگان میدارند که اهل نار چون در دوزخ در آیند اندران  
 بلا عذاب بمچو مایهی و آب باشند و میان ناجی و ناری همین قدر تفاوت  
 میداند که اول در بهشت با گل و شرب لذت بردار و ثانی اندرون دوزخ  
 از آن محروم مانند در سنج اطهر می آرد ثم اعلم ان مذهب المرجیة ان اهل النار  
 اذا دخلوا النار فانهم يكونون فی النار بلا عذاب كالحوت فی الماء الا ان الفرق  
 بین الكافر والمومن ان للمومن استمتاعا فی الجنة باكل وشرب و اهل النار  
 ليس لهم استمتاع اكل وشرب انتهى و حضرت امام ازین ضلالت تصرّح  
 تبری تمام میفرماید در وصیت نامه ارشاد می نماید بجنّت و این نار حق

در این حدیث

در این حدیث

۱۵  
در این حدیث

لقوله تعالى في حق الجنة أعدت للمتقين في حق النار أعدت للكافرين  
 خلقهما الله تعالى للثواب العقاب انتهى مختصراً وهم عبارة بقية الكبر وغيره  
 بدان اشارت میسازد آری صاحب مقالات ظن ارجاء حضرت ابائمه و  
 اتباع اعلام سیدارند و نشان را از مرجیه اهل سنت می شمارند سیدالمتقین  
 سند المتقین واقف مواقف کلام بانی سید شریف ابوالحسن  
 علی خفی نقشبندی جرجانی قدس سره الشریف و شرح مواقف  
 می آرد قال الامدی مع هذا فاحصا المقالات قد عده و الباحيفه واصحاب  
 من مرجیه اهل السنه انتهى و صاحب کتاب الملل و النحل سطر از د لکرمی  
 کان یقال لا یخفیة واصحاب مرجیه السنه و عده کثیر من اصحاب المقالات  
 من جمله المرجیه انتهى و منشأ ظن مذکور کی از چهار امور است اول اینکه حضرت  
 امام همام می فرماید که ایمان عبارتست از تصدیق و اذعان و آن زیاد  
 می پذیرد و نه نقصان پس گمان میسرند که بادی ارجاء بتاخر عمل از ایمان  
 می پیاید در شرح مزبور میگرد و لما قال الايمان هو التصديق ولا يزيد  
 ولا ينقص ظن به الارجاء بتاخر العمل عن الايمان انتهى و در مل می آرد و لعل  
 السبب فيه انه لما كان يقول الايمان هو التصديق قبل ان يورد في نقص

معنی آن باشد و بعد از آنکه در این کتاب گفته شد که  
 این کتاب از علمای امامیه است و در این کتاب  
 اشارت میسازد آری صاحب مقالات ظن ارجاء حضرت ابائمه و  
 اتباع اعلام سیدارند و نشان را از مرجیه اهل سنت می شمارند سیدالمتقین  
 سند المتقین واقف مواقف کلام بانی سید شریف ابوالحسن  
 علی خفی نقشبندی جرجانی قدس سره الشریف و شرح مواقف  
 می آرد قال الامدی مع هذا فاحصا المقالات قد عده و الباحيفه واصحاب  
 من مرجیه اهل السنه انتهى و صاحب کتاب الملل و النحل سطر از د لکرمی  
 کان یقال لا یخفیة واصحاب مرجیه السنه و عده کثیر من اصحاب المقالات  
 من جمله المرجیه انتهى و منشأ ظن مذکور کی از چهار امور است اول اینکه حضرت  
 امام همام می فرماید که ایمان عبارتست از تصدیق و اذعان و آن زیاد  
 می پذیرد و نه نقصان پس گمان میسرند که بادی ارجاء بتاخر عمل از ایمان  
 می پیاید در شرح مزبور میگرد و لما قال الايمان هو التصديق ولا يزيد  
 ولا ينقص ظن به الارجاء بتاخر العمل عن الايمان انتهى و در مل می آرد و لعل  
 السبب فيه انه لما كان يقول الايمان هو التصديق قبل ان يورد في نقص

این کتاب از علمای امامیه است و در این کتاب  
 اشارت میسازد آری صاحب مقالات ظن ارجاء حضرت ابائمه و  
 اتباع اعلام سیدارند و نشان را از مرجیه اهل سنت می شمارند سیدالمتقین  
 سند المتقین واقف مواقف کلام بانی سید شریف ابوالحسن  
 علی خفی نقشبندی جرجانی قدس سره الشریف و شرح مواقف  
 می آرد قال الامدی مع هذا فاحصا المقالات قد عده و الباحيفه واصحاب  
 من مرجیه اهل السنه انتهى و صاحب کتاب الملل و النحل سطر از د لکرمی  
 کان یقال لا یخفیة واصحاب مرجیه السنه و عده کثیر من اصحاب المقالات  
 من جمله المرجیه انتهى و منشأ ظن مذکور کی از چهار امور است اول اینکه حضرت  
 امام همام می فرماید که ایمان عبارتست از تصدیق و اذعان و آن زیاد  
 می پذیرد و نه نقصان پس گمان میسرند که بادی ارجاء بتاخر عمل از ایمان  
 می پیاید در شرح مزبور میگرد و لما قال الايمان هو التصديق ولا يزيد  
 ولا ينقص ظن به الارجاء بتاخر العمل عن الايمان انتهى و در مل می آرد و لعل  
 السبب فيه انه لما كان يقول الايمان هو التصديق قبل ان يورد في نقص

لا ينقص فلو نابه انه يوجب العمل عن الايمان انتهى واین طینی ست در شان حضرت  
 امام آقاییل طین مذمومیه الکلام زیر اگر آن حضرت در عین جمیل سعی طیل  
 وجهه بزیل نمود در شرح مسطور می آرد و لیس کذلک اذ عرفت من  
 المبالغة في العمل والاجتهاد فيه انتهى چه از قنات بعضی مستجابات و ضوابط  
 نماز و سبب ساله فرمود و جامع الرموز می نگارد و مستحب ان تخلل من سبب  
 ولذا قضی الامام العام صلوة عشرین سنة بتخیل من فوق انتهى چنانکه  
 پیش بدین تعاضای دین میرفت زیر سایه یوارش نمی نشست در  
 خزانه الروایات می آرد و استظلال ساطع المدیون حین آتاه تعاضیا  
 انتهى و از تساول کم ختم دست کشید هنگامی که گویندی در شهر کوفه  
 منفقو و گردید در خزانه می نگارد و ترک رسم الغنم لما فقدت شاة فی الکوفة  
 انتهى و از مخالطت ثمن ثوب مخفی لعم جلد مال را که سی هزار درم بود و  
 نمود و در خزانه اولامی طراز و تصدق بجمع مال اتی کیسه لما خالط به  
 ثمن ثوب معیب مخفی انتهى و ثانی می آرد فی الرضوخة عن شقیق بن  
 ابراهیم البخاری که کان لا یخفیة شریک فی التجارة لیست له بشیر فی  
 تجارة مصر ففقد له ابوه حقیقة بعین ثوبا من حنطة و کتب له

۹  
 بتخیل صاحب را نقل می شود  
 علی استنباط

مخفی الکلام

۱۴  
 در اصل

در نسخ

در نسخ

ان في الثياب ثوب خرمعيب بعلامة كذا فاذا بعثت بين المشتري لعيب  
 قال فباع بشير الثياب كلهما ورجع الى الكوفة فقال ابو خنيفة بل كنت  
 ذلك العيب الذي في حنك كذا فقال بشير سميت ذلك لمعيب لم ين  
 ذلك لمعيب قال فصدق ابو خنيفة بجميع ما اصابه من تلك التجارة  
 الاصل والرنج جميعا قال وكان نصيبه ثلثين الف درهم فقال قد  
 خلت فيه شبهة فلا حاجة لي فيه اشترى وبأ وجود ابتلا باشد بلا عده امانت  
 وقضا از جانب امر قبول نفرمود وراحيا علوم الدين مكي نگارد وقال الحكم  
 بن هشام الثقفي حدثت بالشام عن يحيى بن خنيفة انه كان من اعظم الناس  
 امانة واراوه السلطان على ان يتولى صنع خزانة او يضرب ظهره  
 فاختار عذابه على عذاب الله تعالى انتهى ودر تهذيب الاسماء واللغات  
 مي آرد و بساند عمن عبد الله بن عمرو الزبي قال كلم ابن هبيرة  
 ابا خنيفة ان يلى له قضا الكوفة فابى عليه فضر به مائة سوط وعشرة اسواط  
 في كل يوم عشرة اسواط وهو على الاستناع فلما راي ذلك خلى سبيله  
 وعن الربيع بن عاصم قال ارسلني يزيد بن عمر بن هبيرة ففقدت  
 با خنيفة فاراده على بيت المال فابى فضر به اسواط و بساند عمن

در تهذيب الثياب

في الثياب

في الثياب

داراه السلطان

عبد الله

سوط في كل يوم

فاراده على بيت المال

بشر بن الوليد الكندي قال شمس المنصور ابو جعفر امير المؤمنين ابا حنيفة  
 يعني من الكوفة الى بغداد فاداه على ان يولي القضا فابى فحلف عليه  
 ليفعلن فحلف ابو حنيفة ان لا يفعل فحلف المنصور ليفعلن فحلف ابو حنيفة  
 ان لا يفعل فقال الربيع الحجاب الا ترى امير المؤمنين يحلف فقال  
 ابو حنيفة امير المؤمنين على كفارة ايمانه اقدر منى على كفارة ايماني فامرت  
 الى الحبس في الوقت واصلح ان توفني وهو في السجن وبأسناد عن  
 مسقط قال قال خارجه بن بكير دعا ابو جعفر ابا حنيفة الى القضا فاق  
 عليه فحسبه ثم وعاه فقال اترغب عما نحن فيه قال اصلح امير المؤمنين  
 لا اصلح للقضا فقال له كذبت ثم عرض عليه الثانية فقال ابو حنيفة  
 قد حكم علي امير المؤمنين اني لا اصلح للقضا لانه نسبني الى الكذب  
 فان كنت كاذبا فلا اصلح وان كنت صادقا فقد اجبرت امير المؤمنين  
 اني لا اصلح فرده الى الحبس وبأسناد عن الربيع بن يونس قال رأت  
 امير المؤمنين المنصور يازل ابا حنيفة في امر القضا وهو يقول اتق الله  
 ولا تؤل في امانتك الا من يخاف الله والله ما انا مومن الرضا  
 فكيف اكون مومن الغضب فلا اصلح لذلك فقال له كذبت انت

ابو حنيفة

عنه

ابو حنيفة

عنه

١٩

عنه

عنه

عنه





فلم يتكلم فجاوب رسول الحسن بن تحطبة بالمال فدخل عليه فلم يكلمه فقال  
 من خص ما يكلنا الا بكلمة بعد الكلمة امي هذه عادة فقال ضمو المال  
 في هذا الجراب في زاوية لميت ثم اوصى ابو حنيفة بعد ذلك متاع بيته  
 فقال لابنه اذ امرت ودفنتوني فخذ هذه البكرة واذهب بها الى حسن  
 بن تحطبة فقل له هذه وليتك ايتي او دعتهما ابا حنيفة قال ابنته ففعلت  
 ذلك فقال الحسن رحمة الله على ابيك لقد كان شحيا على دينه انتهى وانا م  
 ليل و اطراف نهرا ابعادات جليدة رياضات خريله واجامى علومين  
 وتلقين اهل يقين معمود شت و آجيا مي طراز درمي عن ابن المبارك انه  
 قال كان ابو حنيفة رحمه الله مروة وكثرة صلوة ورمى حماد بن ابي سليمان  
 انه كان يحكي الليل كله ورمى انه كان يحكي نصف الليل فانشأ اليه انسان  
 وهو يسي و قال لاخر هذا هو الذي يحكي كل الليل قلم نزل بعد ذلك  
 يحكي كل الليل و قال انا استحي من الله تعالى ان اوصف بما ليس في  
 من عبادته و قال شريك النخعي كان ابو حنيفة طويل الصمت لم يفكر  
 قليل المجاذبة للناس فنهض من اوضح الامارات على علم الباطن  
 والاشتغال بمهمات الدين انتهى ملخصا ودراسعاف الابراش شرح مشكوة اللالك

من بعض من

فقال الحسن

٢١

كان ابو حنيفة يروي

كان ابو حنيفة يروي

كان ابو حنيفة يروي

من زعموا في طريق قاضا

ينگارو وقال ابن عيسى ما قدم مكة في وقتنا رجل اكثر صلوة منه قتال  
 يحيى بن ايوب الزاهد كان ابو حنيفة لا ينام الليل وقال زفر كان يحيى  
 الليل كله برقعة ليعتد فيها ليعتد ان وقال اسد بن عمرو صلى ابو حنيفة  
 صلوة الفجر بحضور العشاء اربعين سنة وكان عامته الليل ليعتد  
 القرآن في ركعة وكان يسمع بكاءه حتى يرحمه فيسره و حفظ عليه  
 انه ختم القرآن في الموضع الذي توفي فيه سبعة الاف ختمته ولم يغسله  
 الحسين بن عمار قال له نعمت الله لك لم تقط منذ ثلاثين سنة لم تقط  
 يمينك في الليل منذ اربعين سنة ولقد اقبلت من بعدك قتال  
 ابن المبارك انه صلى خمسين بوضوء واحد خمسا و اربعين سنة وكان  
 يجمع القرآن في ركعتين قتال ابو يوسف كنت امشي مع جمع قائلما  
 هذا ابو حنيفة لا ينام الليل فقال والد لا يتحدث عني بما فعله فكان  
 يحيى الليل صلوة ودعاء وقصصا وقال مسعر دخلت ليلة المسجد  
 فرأيت رجلا يصلي فاستحييت فراءته فقررت سبعا فقلت يركع ثم قرأ  
 الثلث ثم انصف فلم يزل ليعتد القرآن حتى ختمته كله في ركعة  
 فطرت فاذا هو ابو حنيفة وقال زائدة صلى معني في مسجد العشاء

قتال ابن عيسى

قتال زفر

قتال اسد

قتال القرآن

قتال

٢٢

قتال ابن المبارك

قتال ابو يوسف

قتال مسعر

قتال زائدة

البشائر خرج الناس لم يعلم اني في المسجد فاروت ان اسلمه سلمة  
 فقام واقفح لصلوة فحتى بلغ هذه الآية فمن الله علينا ووقانا عذاب  
 السموم فلم نزل يردو ما حتى اذن الموزون للصبح وانا نطهره وقال القاسم  
 بن معن قام ابو حنيفة ليلة بهذه الآية بل اساعة موعده وسلم الساعة  
 ادهى واكثر يردو ما ويكي يتصنع عنتي مختصرا ودرغنية المستعلي في شرح  
 منية المصلي في اردوعن بحقيقة انه كان يختم في شهر رمضان احدى و  
 ستين ختم ثلثين في الليلة الى ثلثين في الايام وواحدة في الترابيع  
 انتهى وورد وختار في شرح تنوير الابصار ميطاز ورجح خمسا وخمسين حجة  
 وفي حجة الاخيرة استاذن حجة الكعبة بالدخول ليلا فقام بين العمودين  
 على رجليه اليمنى ووضع اليسرى على ظهرها حتى ختم نصف القرآن ثم ركع و  
 سجدة ثم قام على رجليه اليسرى ووضع اليمنى على ظهرها حتى ختم القرآن فلما  
 سلم على وناجى ربه وقد قال الاستاذ ابو القاسم نقشيري في رسالته  
 مع صلاته في مذهبه ولقد مره في هذه الطريقة سمعت الاستاذ ابا علي  
 الدقاق يقول انا اخذت هذه الطريقة من ابي القاسم النضر الذي قال  
 ابو القاسم انا اخذتها من الشبلية وبها خدنا من السري السقطلي وبه من

قال القاسم

في حجة الكعبة

٢٣

قال القاسم

ان النضر الذي

افظ القول بالدين من ابى حنيفه  
 رتب ابا حنيفه

معروف الكرخي وهو من داود الطائفي وهو اخذ العلم الطريقة من حنيفه  
 انتهى مختصا بقيقه وجيه محلي بحاسن ومحملي انمساوي سيشباب لدين احمد  
 طحاوي وحاشيه اشش ميگار وقال مسعربن كدام ايتت ابا حنيفه  
 في مسجد فمرايته يصل العداة ثم يجلس للناس في العلم حتى يصلي الظهر  
 ثم يجلس الى العصر فاذا صلى العصر جلس الى المغرب فاذا صلى  
 المغرب جلس الى العشاء فاذا صلى العشاء دخل لمبيت فقلت في نفسي  
 هذا الرجل في هذا الشغل متى يتفرغ للمطالعة لا تعابده فلما بدأ الناس  
 خرج الى المسجد فانتصب للصلاة الى ان طلع الفجر فلما أصبح  
 دخل منزله ولبس ثيابه وخرج الى المسجد وصلى العداة ثم يجلس للناس  
 الى الظهر ثم الى العصر ثم الى المغرب ثم الى العشاء ثم دخل لمبيت فقلت  
 في نفسي ان الرجل قد ينشط الليلة لا تعابده الليلة فتعابده فلما  
 بدأ الناس خرج الى المسجد فانتصب ففعل كفعله في الليلة الاولى  
 فلما أصبح دخل منزله ولبس ثيابه وخرج الى الصلاة ففعل كفعله  
 في يوميه حتى اذا صلى العشاء فقلت ان الرجل قد ينشط الليلة والليلتين  
 لا تعابده الليلة فتعابده ففعل كفعله في ليلتيه فلما أصبح جلس كذلك



علی السیفین  
سید عالم فیضیہ  
ایمانی قریب  
علی السیفین  
سید عالم فیضیہ  
ایمانی قریب  
علی السیفین  
سید عالم فیضیہ  
ایمانی قریب

ابو حنیفہ فی زہد و ورع و عبادتہ و علمہ و فہمہ بشارک و اما قال فیہ ابن المبارک شعر

ولاني المعلن بين ولا يكونه  
امام النخبيته واخلية

فَمَا نِيْ اَشْرَقِيْنَ لَهٗ نَظِيْر  
فَمَنْ كَاْبَخِيْفَةً فِى عُلَا ۝

انتمی مختصر آرد و در التحار علی الدر المختار مینگارو ذکر فی عن عبد البر لاتکلم فی  
ایحنیفة بسوء ولا تصدقن احدی یسئ القول فیہ فانی والسما را یت  
افضل ولا اوسع ولا افقه منه انتهى و هم می آرد و قال عبد السم بن المبارک  
لیس احد حق ان یتقدمی بمن ایحنیفة لانه کان اماما تقیاً نقیاً ورعاً  
عالماً فقیها کشف العلم کشفه اعم بصرو فہم و فطنته و تقی و  
قال الثوری لمن قال له جئت من عند ایحنیفة لقد جئت من عند عبد  
اہل الارض انتهى و نیز می طر آرد و قال الحسن بن صالح کان شدید الوریع  
باباً لم تمارکما لکثیر من الحلال تخانة اشبہتہ مارایت فیہا  
اشد منه صیانة لنفسه انتهى و هم می آرد و روی الامام ابو جعفر شریف اباؤ  
عن شقیق السجی انه کان یقول کان الامام ابو حنیفة من اروع  
الناس و عبد الناس و اکرم الناس و اکثرهم احتیاطاً فی الدین  
و البعد عن القول بالرای فی دین السم عزوجل و کان لا یضع مسألة

جان محمد علی

جنگ جهانی اول

٢٩

وہابیہ کی روشنی

مقالہ

ردی الامام

[illegible]

۱۰۰

٢٤

یعنی کتاب اعلیٰ الامیاء  
منہ ارم فیض علی

وَجَعَلُوا أَعْدَاءَهُمْ

الى الله تعالى يعفر ان شاء و يُعَذَّب ان شاء على ما هو منزه اهل الحق  
 ارجاء بمعنى ان تاخير اللام وعدم جزم العقاب او الثواب و بهذا  
 الاعتبار جعل ابو حنيفة حرمه الله من المرجية انتهى و منتهج طهرمي نگار و ثم  
 اعلم ان القنوتی ذکر ان ابو حنيفة كان يسمى مرجيا لتاخير امر صاحب  
 الكبيرة الى مشيئة الله تعالى و الارجاء لتاخير انتهى و برآب باب الباب  
 ظاهره بابرست که ارجاء با مفهوم امر است مفاد ارجاء امری مذموم و این  
 مطابق نصی منزل است آن مخالف کلام تعجب علیل در کتاب فزول  
 می آید و ثم المرجية الذمومة من المبتدعة طائفة قالوا لا يضر مع الايمان  
 ذنب كما لا يضر مع الكفر طائفة فزعوا ان احدا من المسلمين لا يعاقب  
 على شيء من الكبائر فان هذا الارجاء من ذلك الارجاء ثم قول بحقيقة  
 رضى الدعوى مطابق لنص القرآن ان الله لا يعفر ان يشاء  
 ويعفوا دون ذلك لمن يشاء بخلاف المرجية حيث لا يجعلون  
 الذنوب ماعدا كفر تحت المشيئة انتهى لمخصا و در شرح مقاصد نگار  
 و اما المرجية الخاصة الباطلة هم الذين يحكمون بان صاحب الكبيرة  
 لا يعذب اصلا و اما العذاب و انما للكفار و هذا تقرير كما ان قول

مجلس تفسیر

ابو حنيفة



[illegible]

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم  
موسمًا من موسمي القرآن الكريم

عن الحسن بن الحسن بن محبوب عن  
الحسين بن سعيد عن  
الحسين بن سعيد عن

مختصاً من سنة الفريسيين  
اصحاب النجاسة

卷之四

بقیہ

تقریر

این کان مخالف القدره و العزم الدین  
از این کان مخالف

من خافهم الى الاجاروا  
في الارض الامان منيرون  
يعطاردو دكانت القدره  
في شرب مشكاة الجوان  
في القدره جاني دور  
لا يذيعون

و كاشف عن حقائق السنن من نكاره بعض القدرية الحقوا هذا الخبر بكلف  
 ظلماء وعدوانا حتى چند مذهب امام همام نه صرافت جبرست و منحوصت قدر  
 و تمهيد می آرد و سئل عن ايجدقيقة عن استه و اجماعه فقال لا نصب رز  
 و الاجبر و لا قدر و لا تشبيه و لا تعطيل انتهى بلکه کسب است و فقه اکبر میفرماید  
 و جميع افعال العباد من الحركة و السكون کسبهم علی الحقيقة انتهى و ان امرت  
 متوسط میان این دو امر چنانکه عبارت شرح مقاصد و لا الت میسار د  
 و در مسلك اسد و الی مسلكه خلق افعال العباد من نكاره و المراد کسبه  
 بالمعنی المصدری بتحصيل العبد بقدرته المؤثرة المستقل بالباذن  
 ما تعلقت بمن الافعال الاختيارية مشيئة التابعة لمشيئة اسد فخرج  
 بقية بقدرته الجبر المحض هو القول بان اسد لم يخلق للعبد قدرته و بقية  
 المؤثرة كسب المفسر بمقارنة القدرة للمقدور من غير تأثير في اصلا و  
 بقية الاستقلال بالباذن اسد تعالى الی آخر التعريف القول بالاستقلال  
 الذي هو قول اهل الاعتزال القائلين بان اسد اراد الا يكون من الامور  
 المماور بها و اتركها العبد و يكون مالا يشاء من الامور المنهي عنها فاعلمها  
 العبد و كسب بهذا التعريف هو الوسط انتهى و همان منج توفیم است و صراط

اثر و مذهب اسد و ان  
 كاشف عن حقائق السنن  
 من نكاره بعض القدرية  
 الحقوا هذا الخبر بكلف  
 ظلماء وعدوانا حتى  
 چند مذهب امام همام  
 نه صرافت جبرست و  
 منحوصت قدر و تمهيد  
 می آرد و سئل عن  
 ايجدقيقة عن استه و  
 اجماعه فقال لا نصب  
 رز

و ان امرت

و المراد کسبه

ب.

یعنی کسب بالاختیار  
 کتاب الاعتقاد فی شرح  
 عمدة الاعتقاد و ما در باره  
 بین اجبر و قدر و انحراف  
 و امر فوضعه علی استغنی عن

كذا في نسخة  
 ولسلك السداد  
 يكون من كلام  
 طول كلام في مقام  
 شذوذ في كلام  
 على ما خرج اليه  
 من كلامه في قوله  
 المستقيم

صراط مستقيم ولسلك السداد لا يرد بهنذان وفتح بطلان مذهب  
 اهل النجاشية اثبات التقدير مدون في القدرة عن العبد اصلا وانه لما لم  
 لا اختيار له ولا ارادة وبطلان مذهب المعتزلة القائلين بصد الجبرية فعلم ان  
 كلامه بين الفريقين من الاوطا ولفظ على شفا جوف لما وان المنهج  
 والطريق المستقيم هو السبيل الوسط بين الامرين كما هو مذهب اهل السنة  
 او لا يقدر احد ان يسطر الاصل الذي هو القدر ولا ان يبطل لكسب ليدى  
 هو سبب انتهى ومطابق لنصوص كتاب و اجازت و در مقام المفاتيح  
 شرح مشكاة المصابيح في كارد وهذا وسط المذهب واعد لها وافتها  
 للنصوص انتهى ومذهب مختار ائمة اطهار كان بيت ولايت وبيت  
 وخصمان شجرة طيبة نبوت ورسالت رضوان الله عليهم جميعا وعلى  
 من تبعهم باحسان الى يوم الدين ولسلك السداد في آرد ومنها قول  
 على بن ابي طالب رضي الله عنه للسائل عن القدر فهو امرين الامر الجبر  
 ولا تفويض ومنها قوله ايضا لمن كان يقول بالاستطاعة فكلمها مع الله  
 او من دون الله واياك ان تقول احدهما فترد فاضرب عنقك قال  
 فما قول يا امير المؤمنين قال قل الملكها بالله الذي ان شاء ملكنيها انتهى ملخصا

مذهب  
 ٣١

مذهب  
 ٣٢

وشرح مقاصد طراز دوسي لاصبح بن نباتة ان شيخا قام الى علي كرم الله  
 وجهه بعد انصرف من صفتين فقال اخبرنا عن سيرنا الى الشام كان البقضاء  
 المدوقدرة فقال والذي فلق الحبة وبرأ النسمة ما وطننا موطننا ولا موطنا  
 واوينا ولا علما تألمة الا بقضاء المدوقدرة فقال الشيخ اخذ المدحسب  
 عنائي ما رسي لي من الاجر شيئا فقال له ما يها الشيخ عظم الساجر كم في  
 سيركم وانتم سارون في منصرفكم وانتم منصرفون ولم تكونوا في شيء من  
 حالنا لكم مكرهين ولا اليها من مضطرين فقال الشيخ كيف بقضاء والقدر سا قانا  
 فقال ويحك تظننت قضاء لازما وقت راحتنا لو كان كذلك  
 البطل الثواب والعقاب والوعد والوعيد والامر والنهي ولم تات الامة  
 من المد لمذنب ولا محمدة المحسن ولم يكن الحسن اولى بالرحمة من المسي  
 ولا المسي اولى بالذم من المحسن تلك مقالة عبدة الاوثان جنود الشيطان  
 وشهود الزور واهل العمى عن الصواب وهم قدرته هذه الامة وجوبها ان المد  
 امر تخير او نهي تحذير او تكليف يسير لم يعص مغلوبا ولم يطع مكرها ولم يزل  
 ارسل الى خلقه عثا ولم يخلق اسموات والارض وما بينهما باطلا ذلك  
 لخلق الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار فقال الشيخ يا القضاء والقدر

من  
 من

من

من  
 من

والقدرة اللذان ما سئرا لالها قال هو الامر من الله وحكم ثم تلا قوله تعالى  
وقضى ربك انا تعبد والاياه انته ودر كشف المحجوب می آرد حسن بصری  
رضی الله تعالی عنہ بن الحسن بن علی کرم الله وجهه نامه نوشت وگفت  
بسم الله الرحمن الرحيم السلام عليك يا ابن رسول الله وقرّة عينيه  
ورحمته الله وبركاته اما بعد فانكم معاشر بني هاشم كالفلك البحارية  
في بحر نجي ومصايح الذجي واعلام الهدى والائمة القادة الذين من  
تبعهم بنجا كسفينة نوح المشحونة التي يودل اليها المؤمنون وينجونيها  
المتسكون فاقولك يا ابن رسول الله عند خيرتنا في القدر واخلافنا  
في الاستقامة لتعلم باننا كد عليه راكبا فانكم ذرية بعضها من بعض  
تعلم الله علمه وهو الشاهد عليكم واتم شهد الله على الناس ولسلام وچون  
نامه بدو رسيد وبي جواب نوشت بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد فقد انتهى  
الي كتابك عند خيرتك وحيرة من زعمت من امتنا والذي عليه  
راي ان من لم يؤمن بالقدر خيره وشره من الله تعالی فقد كفره  
حل المعاصي على الله فقد فجر ان الله لا يطاع بأكراه ولا يعصى بقلبته  
ولا يهمل العباد في ملكه لكنه المالك لما ملككم والقادر على ما عليه قدرتم فان

جواب خباب امام حسن

والله اعلم

ثم ان ايفضل غلبت على الله عز وجل على  
ذلك وجوبه الله تعالى ان يخلق على الطاعة  
لاستقامه الثواب وجوبه على الله  
لاستقامه العقاب وتوابعه ان كان  
مستلزما

على المستفيدين عن  
منه دام فيهم  
النفقة والارث حتى  
رعا انه ظهر على الورثة  
فلا يوجد السلام  
فلا تدرى ان  
التي تسمى ان  
في القدره

انتم واطاعتكم لم يكن لهم صا ولا لهم عنهما شعبة ان اتوا بالمعصية وشار  
 ان يمين عليهم فيقول بينهم وبينها فعل وان لم يفعل فليس هو حكمهم ايها اجبارا و  
 لا اكرههم اكراما باحتجاج عليهم ان عرفهم فكنتهم وتعمل لهم السبيل الى احب  
 ما دعاهم اليه وترك ما ناهاهم عنه ولله الحجة البالغة والسلام انتهى مختصا  
 ورواه ميرزا ذروري عن اخيه في سنة ١٢٠٥ سال جعفر بن محمد الصادق رضي الله  
 عنه فقال يا ابن رسول الله بل فوض الله الامر الى العباد فقال الله اجل  
 من ان يفوض الربوبية الى العباد فقال بل يحجرهم على ذلك فقال تعالى  
 الله من ان يحجرهم على ذلك ثم يبيحهم فقال وكيف ذلك فقال بين  
 الاجر ولا تفويض ولا كره ولا تسليط انتهى ودر كتاب الاستقاة في شرح  
 عمدة الاعتقاد في رد قيل هذا القول منقول عن جعفر الصادق واو لا اكره  
 انتهى وارباع اينكه حضرت امام همام جناب سيد طاب لايه تاب ابن عم رسول  
 نفع سيده يقول امير المؤمنين الله الغالب سيدنا ابو تراب علي بن  
 به طاب كرم الله وجهه ووجه آله الخلفاء رارباع خلفايشمار وپس ميگويند كه  
 ميل بانتهاد وحقق دار جا مي دار و دليل مني نگار و قيل الارجاء تاخير علي رضي  
 الله عنه عن الدرجة الاولى الى الدرجة الرابعة فعلى نالمرتبة اربعة و شيعه فرقان

در كتاب  
 الامامة

در كتاب  
 جعفر

در كتاب  
 جعفر

در كتاب  
 جعفر

در كتاب  
 جعفر

در كتاب  
 جعفر



وکذاک علماء زنده الامم ایتمای حفظون علیها احکام رسولها صلی الله علیه  
 وسلم کعلماء الصحابة ومن نزل عنهم من التابعین واتباع التابعین کالثوری  
 وابن عیینة وابن سیرین و الحسن و مالک و ابن ابی رباح و ابی حنیفة نتهی  
 لمختصا و ازینجاست که این علماء شیوخ اسلام همچو بران طریقت سلطان  
 حقیقت قطب و در چرخ شیخنا حضرت شیخ ابو محفوظ معروف کرخی و  
 رئیس الاولیاء و راس الاتیقار محط انوار کبریا فی شیخنا حضرت شیخ  
 ابوسلیمان داؤد طائی از حضرت شیوخ کبار سلسله طریقت جناب  
 خورشید الابرار و دیگر شمسواران علم و طریقت و قافله سالاران معرفت  
 و حقیقت قدس الله تعالی اسرارهم و افاض علینا انوارهم طریق امام تمام  
 را برگزیده جام تعلیمش نوشیدند و در مختار می آرد و قد اتبعه علی مذهب  
 کثیر من الاولیاء الکرام ممن اقصفت ثبات المجاهدة و کسب فی  
 میدان المشاهدة کابراهیم بن ادهم و شقیق البکری و معروف کرخی و  
 ابی زید بسطامی و فضیل بن عیاض و داؤد الطائی و ابی حامد اللقی  
 و خلف بن ایوب و عبداللہ بن المبارک و کعب بن الجراح و ابن کبر  
 الوراق و غیرهم من الصحی بعدہ ان یتقصی فلو وجد وافیہ شبه ما تبعوه

ایضا اعلام

و در حدیث دیگر



ما تبعوه ولا اقتدوا به ولا وافقوه انتهى وورد المختار بديل قولش وعيسى  
 ميناكارو ملاام العارف المشهور بالزهد والورع والتقشف والتقليل حاتم  
 الاشم احد اتباع الامام الاعظم ومنهم ختم دائرة الولاية قطب الوجود  
 سيدى محمد الشاذلى البكرى الشهير بالحنفى الفقيه الواعظ انتهى مختصرا و  
 علمائى اجله وحكماى مله جله تشييعات مشيعين خصام راد حق حضرت  
 امام همام برخص تعصب وعناد وتعت في الادمحول نمودند وبيان فضائل  
 آن منبع شامل ورد مطاعن وكشف شبهات ايشان كتب عالمي شان  
 تصنيف فرمودند صاحب كشف الاسرار مى آرد اطلعن المفسر بالاصح  
 جرحا مثل طعن من طعن في ايجيفه رضي الله عنه من الحساد المتعنتين انه  
 وش ابنه امي اخفاء لياخذ كتب استاذة حماد عنه وفاته فكان يروى منها  
 ونذر اليس بصحيح لانه رحمه الله كان اعلى حالا واجل منصبا من ان ينسب اليه  
 ذلك يا باه كل الابار وقة نظره في دقائق الورع والتقوى وتخلو وجرته  
 في العلم والتقوى وقد طعن الحساد في حق بهذا الجنس كثير حتى صنفوا في طعنه  
 كتباً ورسائل ولكن لم يزدوا طعنهم الا تشرفا وعلوا ورفقه بين الانام وهموا افتشاح  
 مذمبه في الدنيا واشتهر وبلغ اقطار الارض نور علمه وانتشر وقد عرف من

اصحاب

وعلى باب

۳۷

منه

منه

منه

[illegible]

لا ادنى بصيرة وانصاف وجانب المتعصب والاعتساف ان كل ما قالوا  
 اقرارا وشكلا عنه براء انتهى وحضرت اساتذ سائده محققين والامام هبة الدين  
 شيخ الاسلام وسليمان وارث انبيا ومسلين تذكره اصفيا ومجتهدين والله جلّهم  
 وطين ودين انعم الله المنعام مالک الملکوت عليه بفتح ابواب فواتح الرحموت  
 وفواتح الرحموت شرح مسلم الثبوت ميفر مايد لا بد للمزكي ان يكون عدلا  
 عارفا باسباب الجرح والتعديل وان يكون منصفنا صاحبا لا ان يكون  
 متعصبا ومجبا بنفسه فانه لا اعتداد بقول المتعصب كما قدح الدار فطني  
 في الامام الهمام ابي حنيفة رضي الله عنه بانه ضعيف في الحديث واثباته  
 فوق هذا فانه امام ورع تقى فقي خائف من الله تعالى وله كرامات شهيرة  
 فبأي شيء تطرق اليه لضعف قتاره يقولون انه كان مستغلا بغيره  
 وانظر بالانصاف اي مجمع فيما قالوا بل الفقيه اولى بان يؤخذ الحديث منه  
 تارة يقولون انه لم يلاق ائمة الحديث اناخذ ماخذ من حماد رضي الله عنه  
 ونذكر ايضا باطل فانه روى عن كشيير من الائمة كالامام محمد الباقر والاشعث  
 وغيرهما مع ان حملوا كان دعاء العلم فالأخذ منه اغناه من الأخذ عن غيره  
 ونذكر ايضا آية ورعه وكمال علمه وتقواه فانه لم يكن الا سائده للمالكين الحق

[illegible]

۳۸

مولا ابوالبرکات محمد علی  
انصار و اسی المذنب شایسته  
المیرزا سید القاضی  
المنصب آری شریف  
بیان غاصد کرات  
غوامض تصامیم  
فرائض مسائل  
احکام فروع مسائل  
شیخ حضرت ابوذر بیومین  
انصار و شیخ محمد علی

فخر و حسنات ابو بکر بنی موسی  
 شایع حضرت شیخ شایع  
 انصاری از اشیای نفیسی که  
 قادمه اشرف کلودی  
 المولود المولود المولود  
 قدس الله تعالی روحه و ارواحه  
 وارثان فی ابدان و ارواح  
 اشیای صافی و صافی  
 اکلیله و انوار و نور  
 علی سبک سفینت علی

استحق فيخاف عجزه عن ايضا وتارة يقولون انه كان من اصحاب ابي  
 الراجي وهذا لا يعمل بالحديث حتى وضع ابو بكر بن ابي شيبة رحمه الله تعالى  
 في كتابه بابا للرد عليه وترجمه باب الرد على ابي خنيفة وهذا ايضا من التعصب  
 كيف وقد قبل المراسيل وقال باجاء من رسول الله صلى الله عليه وآله  
 واصحابه وسلم فالراس والعين وما جاز من اصحابه فلا تركه ولم يخص  
 بالقياس عام خبر الواحد فضلا عن عام الكتاب ولم يعمل بالاخالة والمصالح  
 والمراسلة والعجب منهم انهم طعنوا في هذا الامام مع قبولهم الامام الشافعي وقد  
 قال في احوال الصحابة كيف امسك بقول من لو كنت في عصره لحاجته  
 وروا المراسيل وخصص عام الكتاب بالقياس وعمل بالاخالة وابل هذا  
 الابهت من هؤلاء الطاعنين منهم وحق ان الاقوال التي صدرت عنهم  
 في حق هذا الامام الهام متقدمة الانام كلما صدرت من التعصب لا يستحق  
 ان يلتفت اليها ولا ينطقوا بالمدح بانها فاضلة وثبتت بسبب وقوعهم  
 في هذا الامر القطيع انهم كانوا يسيرون خلفهم بخلافه الفاظ الحديث  
 ولا يردون فهم بواطن المعاني فضلا عن المعاني الدقيقة التي يعجز عنها  
 افهام المتوسطين وكان هذا انحراف الامام مويدا بالتأييد لا اله الا الله متعمقا

١٣٩

١٣٩

١٣٩

١٣٩



الخيرات الحسان والعلامة يوسف عجب الهادي الخسبي في مجلد كبير  
 سباه منوير اخيه وقال ولا يفتخر احد بكلام خطيب فان عنده العصبية  
 الزائدة على جماعته من العلماء كابي حنيفة والامام احمد وبعض اصحابه  
 وتحامل عليهم كل وجه وصنف فيه بعضهم السهم لمصيب في كنبه الخطيب  
 واما ابن الجوزي فقد تابع الخطيب وقد عجب بسببه منه حيث قال في  
 مرآة الزمان لويس العجب من خطيب فانه طعن في جماعته من العلماء  
 واما العجب من الجدي كيف سلک أسلوبه وجار بما هو عظمى ومن تنصر  
 له العارف الشعري في الميزان باتعين مطالعته قال في الخيرات  
 احسان وبعض فضحته ما ذكره الخطيب من القدر عن قائله فلا يقدر  
 فانه ان كان من غير اقوان الامام فهو مقلد لما قاله او كتبه اعداؤه ومن  
 اقوانه فذلك لان قول الاقوان بعضهم في بعض غير مقبول كما صرح به  
 به الذهبي والعسقلاني قالوا ولا سيما اذا لاح انه لعداوة اولمذهب اذ  
 احسد لا ينجم منه الا من عصمه الله تعالى قال الذهبي وما علمت ان عصرا  
 سلم اليه من ذلك الا عصر النبيين عليهم الصلوة والسلام والصديقين  
 انتهى ملخصا الحاصل انهم مذکور برأى تصفت يراى ارباب شعور

من الخيرات

من الخيرات

من الخيرات  
 ٢١

مال الذهبي

فالحاصل

دام فوضه علی ایمن  
استغفرین عنه  
السلام المدام  
واضح خواهد شد ان شا  
الله تعالی چه که علم غیر  
مستقیم است

واضح ولاحین نماید که شمر و خفیه اعلام از فرق ضالّه مرجع لیا م که از فروع  
انتساب حضرت امام باعقدا و راجی ملامت راست نمی آید و انجیز  
کلام مسؤل المرام مستفاد میشود که ایمان نزد خفیه عبارت از معرفت و  
اقرار است پس آنهم مخالف مسلک خفیه کبار است و از اینجا است که فاضل  
لاهوری در ترجمه می آرد و گفتن که ایمان نزد ایشان معرفت اوست  
خلاف مذهب این طائفه است که در کتب مقرر است انهی چه متباد  
از لفظ معرفت پیش اهل تحقیق غیر تصدیق است شایع مقاصد  
اولی می نگارد و معرفت الفرق بین المعرفة و التصدیق علی مایه  
اهل تحقیق انهی و ثانی می آرد جتبیح الی الفرق بین علم با جاره  
النبی صله الله علیه و سلم و معرفت بین التصدیق به لیصح کون  
الاول حاصل المعانی دین و ان الثانی و کون الثانی ایمانا  
دون الاول فاقتصر بعضهم علی ان ضد التصدیق هو الانکار و الکذب  
و ضد المعرفة النکارة و انجمله و آلیه اشار الی الامام الغزالی رحمه الله و فصل  
بعضهم زیاده تفصیل فقال التصدیق عبارة عن ربط القلب علی ما علم  
من اخبار النجدة و هو امر کسب ثبوت جهتیار المصدق و لهذا یومر به

وَمِنْ أَهْلِ سَلَامَةِ الْخَلْقِ

۴۴

معرفت غیر  
مقامہ فی آراء و  
نہج

فقدنا

۱۰۰

به و ثواب علیه بل محمل راس العبادات بخلاف المعرفة فانحصار بها  
تختص بکسب مکن وقع بصره علی جسم مختص له معزقة انه جبارا و محجور  
انتهی مختصرا و بخاری در شرح فقه اکبر میطارد و الفرق بین التصدیق و معرفة  
انها علم و التصدیق عمل کمذا حکمی عن الامام احمد بن حنبل و نص علیه ایشخ  
ابو الحسن الاشعری رحمه الله تعالی انتهی و حضرت امام و اتباع علماء  
ایمان را عبارت از مجرد تصدیق میدانند در شرح مذکوری آورد قال  
المحققون من اصحابنا ان الایمان بهو التصدیق بالقلب و الاقرار بشرط  
لاجراء الاحکام فی الدنیا و هذا القول مروی عن ابی حنیفة نص علیه فی  
کتاب العالم و المتعلم و هو اختیار ایشخ ابی منصور انتهی ملخصا و یا عبارت  
از تصدیق و اقرار میگردد اند در فقه اکبر میطارد و الایمان بهو الاقرار  
و التصدیق انتهی در شرح مغرب ربیع نگار و و نه الذی ذکره من ان الایمان  
بهو الاقرار و التصدیق مذہب بعض العلماء و مختار الامامین شمس الائمة  
و نخر الاسلام رحمه الله الا ان التصدیق رکن لا یتحیل السقوط صلا  
و الاقرار قد یحتمل انتهی مختصرا و در تخیص الزاهد می آورد ذکر ابو عبید الله  
صاحب کتاب الکشف فی مناقب ابی حنیفة رحمه الله تعالی مناظره ابی حنیفة

[illegible][illegible]

رحمه الله مع جسم بن صفوان في الايمان في كلام طويل ان جسم بن  
 صفوان كان يقول ان الايمان لمعة بالقلب وقال ابو خيفة الايمان  
 اقرب باللسان وتصديق بالقلب وكان ابو خيفة يحتج عليه بقوله عز وجل  
 قولوا آمنا بالله الى قوله فان آمنوا مثل ما آمنتم به فبما عهدنا بقوله ومروا  
 الى الطيب من القول وقوله صلى الله عليه وسلم قولوا لا اله الا الله فليصلح  
 قال ولو كانت المعرفة كافية لكان الكافرون مؤمنين باستيقانهم  
 بقلوبهم ومجودهم بانهم كما قال عز وجل حجوا واجما ستيقنتها انفسهم  
 ظلما وعلوا فلم يجسم مؤمنين مع استيقانهم بان الله واحد وقال عز وجل  
 من يرزقكم من السماء والارض الى قوله فسيقولون الله الى قوله فذكركم  
 الله ربكم الحق فلم تنفعهم ففهم مع انكارهم بانهم وقال يعيس فونيه كما  
 يعرفون انباءهم يعني النبي صلى الله عليه وسلم فلم ينفعهم به والمعرفة مع  
 انما منهم امره وجودهم به فقتل بهم لقد وقعت في خدري شيئا فاسراج  
 اليك وقام من عنده ولم يعيد اليه انتهي ودر كتاب المسايير هي كاد  
 نقيل بول تصديق بالقلب لو ان وهو منقول عن ابو خيفة ومثله  
 عن اصحابه انتهي بلخصا آرى ان لفظ معرفت برعني تصديق حمل كره



در بیان حقایق و معانی  
 در بیان حقایق و معانی  
 در بیان حقایق و معانی  
 در بیان حقایق و معانی  
 در بیان حقایق و معانی

کرده شود و نظر اینکه عبارات علمای اعلام و امام همام بحاجی لفظ تصدیق  
 می آید چنانچه شرح مقاصد می آرد و کوشیدار یا یقین فی عبارات الخائر  
 من العلماء مکان تصدیق تارة لمعرفته انتهى و حضرت امام در وقتنا  
 اولامی نگار و الایمان اقوال باللسان و تصدیق بالقلب و الاقوال و  
 لایکون ایمانا انتهى و ثانیا میطر از و و کذلک المعرفة حوب با انتهى لایحاج  
 اینجا لفظ معرفت معنی تصدیق را و ه می ساز و پس مفاد کلام مسؤل المرام  
 بریک قول امام همام و مذرب بعضی خفیه اعلام تطبیق یا بدلیلین  
 خدشه ذکر خفیه و رفرق ضاله مجرب مع بذار قرار میماند پس خفیه  
 و این عبارت عبارتند از کسانی که در فروع خفیه بوده اند و در اصول  
 مشایعت مرجیه نموده اند چه آنکه دعوی متابعت حضرت امام و فروع  
 عکلیه می سازند و خود را از حد و طبقه علییه خفیه می شمارند و اصول علمیه  
 آراسی متفرقه و ابهامی نیست قهر میدارند بعضی طریقه حق اهل سنت  
 جماعت را اختیار فرمودند و تقلید آن امام هم در اصول و هم در فروع نمودند  
 و هم ائمه الاسلام من الخفیه الاعلام بودند و اهل اسلام و کثرت  
 از مژمهم البجلیله فی الانام و بعضی بادیه ضلال است زایل می شوند و بعضی

در بیان حقایق و معانی

در بیان حقایق و معانی

در بیان حقایق و معانی

در بیان حقایق و معانی

در بیان حقایق و معانی

در بیان حقایق و معانی

[illegible]

جدل تصحيح غلام نصر محمد والواح قوت ربطا اصل خوشي تنقيه الكلام

کتاب	جلد	صفحہ	نمبر	کتاب	جلد	صفحہ	نمبر	کتاب	جلد	صفحہ	نمبر	کتاب	جلد	صفحہ	نمبر
۱	۵	دریہ	۹	۱۵	دریہ	۵	۵	۱	۵	دریہ	۵	۱	۵	دریہ	۵
۲	۲	بخشیدہ	۱۰	۷	آریست	۲	۲	۲	۲	آریست	۲	۲	۲	آریست	۲
۳	۱۶	امات	۱۵	۱۵	حار	۲	۲	۳	۳	حار	۲	۲	۳	حار	۲
۴	۱۸	بخشیدہ	۱۹	۱۹	نظر	۳	۳	۴	۴	نظر	۳	۳	۴	نظر	۳
۵	۳	کابیار	۱	۲	خیاب	۸	۸	۵	۵	خیاب	۸	۸	۵	خیاب	۸
۶	۸	ایمانات	۳	۳	الکلام	۲	۲	۶	۶	الکلام	۲	۲	۶	الکلام	۲
۷	۴	ملاطیب	۵	۵	المسوی	۱۰	۱۰	۷	۷	المسوی	۱۰	۱۰	۷	المسوی	۱۰
۸	۱۰	المولوی	۷	۷	واید	۹	۹	۸	۸	واید	۹	۹	۸	واید	۹
۹	۱۰	الحکیم	۴	۴	علم	۱۱	۱۱	۹	۹	علم	۱۱	۱۱	۹	علم	۱۱
۱۰	۳	العلوم	۱۲	۱۲	المتاع	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	المتاع	۱۰	۱۰	۱۰	المتاع	۱۰
۱۱	۱۲	المولوی	۵	۵	ارین	۱۲	۱۲	۱۱	۱۱	ارین	۱۲	۱۲	۱۱	ارین	۱۲
۱۲	۱۶	العلماء	۲	۲	می گار	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	می گار	۱۲	۱۲	۱۲	می گار	۱۲
۱۳	۱۸	ارشته	۲	۲	ماہ	۱۴	۱۴	۱۳	۱۳	ماہ	۱۴	۱۴	۱۳	ماہ	۱۴
۱۴	۱۰	اولاد	۱۳	۱۳	سازند	۱۳	۱۳	۱۴	۱۴	سازند	۱۳	۱۳	۱۴	سازند	۱۳
۱۵	۱	کزان	۱۸	۱۸	المغزی	۱۴	۱۴	۱۵	۱۵	المغزی	۱۴	۱۴	۱۵	المغزی	۱۴
۱۶	۳	شفا	۲	۲	زوطی	۷	۷	۱۶	۱۶	زوطی	۷	۷	۱۶	زوطی	۷
۱۷	۷	قطعه	۲	۲	ہناک	۹	۹	۱۷	۱۷	ہناک	۹	۹	۱۷	ہناک	۹
۱۸	۲	الحکیم	۱۵	۱۵	حماد	۱	۱	۱۸	۱۸	حماد	۱	۱	۱۸	حماد	۱
۱۹	۱۱	گلشنی	۳	۳	سمعیل	۳	۳	۱۹	۱۹	سمعیل	۳	۳	۱۹	سمعیل	۳

نمبر	نمبر	نمبر	نمبر	نمبر	نمبر	نمبر	نمبر	نمبر	نمبر	نمبر	نمبر
۱۵	۱۳	باکل	یاکس	۲۴	۱۱	للقابله	للقابله	۴۳	۱۹	د اسم	فوسم
۱۶	۱	أعدت	أعدت	۲۸	۸	الذمونه	الذمونه	۲۱	۲۱	الطفا	الحكى
۴	۴	اتباع	اتباع	۱۳	۱۳	الذين	الذين	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۴۵	۴۵	ويندلان	ويندلان	۳۳	۳۳	كتب	كتب	۳۸	۳۸	امه	ايه
۱۱	۱۱	لتابع	لتابع	۲۲	۲۲	بالمعيطه	بالمعيطه	۴۶	۴۶	الاشم	الاشم
۴۴	۴۴	نه	نه	۳۵	۲۲	وج	وج	۴۴	۴۴	يكلارد	مى يارد
۱۴	۱۴	البكى	البكى	۱۸	۱۸	حياته	حياته	۲	۲	خيشير	خيشير
۱۸	۱۸	توب	توب	۱۹	۱۹	التجامل	التجامل	۱۰	۱۰	بدم	بدم
۴۴	۴۴	هبيره	هبيره	۴۴	۴۴	أندلس	أندلس	۲۱	۲۱	البالنه	البالنه
۲۰	۲۰	مذت	مذت	۲۹	۱	الضوق	الضوق	۳۹	۳۹	آبانه	آبانه
۲۱	۱۱	قلم	قلم	۴۰	۵	تبييض	تبييض	۳۸	۹	گرماتان	وردن
۱۵	۱۵	الشرح	الشرح	۴۳	۴۳	از علمای	از علمای	۱۰	۱۰	جابلان	مفسدان
۲۳	۱۰	رجله	رجله	۴۳	۴۴	طرق	طرق	۴۴	۴۴	تتینی	تتینی
۱۲	۱۲	بکی	بکی	۱۱	۱۱	غلاياخط	غلاياخط	۴۴	۴۴	والجبر	والجبر
۱۳	۱۳	مع	مع	۱۴	۱۴	وانیه	وانیه	۴۴	۴۴	تمت بعون الله المعین	

اشتهارها بلان جان و سراسر این نیکه و شایان کس نفاس سائل چه چیده و شوگان طبع تو را در دهانه کمالین کتاب است  
 عزیز العجب العجایه ازان عجز نمودی که شان عز وجلال تو با و نه کس یوستان فضل کمال حافظ الکر محمد کریم الله تعالی واکرم  
 فرزدار حجت مصطفی علامه اودام اندر ضمیمه العامه که بنا بر عدم اشتغال و ایلان الطبع و در کشتی که در ذممت ورج حشر جیشی  
 تو نیست حسب اود قانون کتبم که بعد از غل گردیده هر که قصد خیر این فرزند از قریب و بیدید نماید بی تکلف از خفا طلب  
 نماید و بی اذن موصوف الصدرا صدی تصدی طبع ثانی ندارد که تا در ضمن آن حسب قانون سابق البیان مفسر نقضاتی را در راه















